info@payamdaily.ir

نخستین روزنامه صبح البرز

پیام آشنا

شماره ۱۵۱۳
یکشنبه / ۱۷ آذر ۱۳۹۸
۱۱/ ربیع الثانی / ۱۴۴۱
08 / Dec/ 2019

صاحب امتیاز: موسسه همگامان اندیشه زمان
مدیرمسئول: محمود حیدری سردبیر: باهره حیدری
نشانی: کریمخان زند، تقاطع خیابان فرهنگ، جنب کانون گارشناسان رسمی دادگستری
تلفن: ۳۲۵۳۲۸۳۸-۳۲۵۳۲۴۳۳-۰۲۶ فکس: ۳۲۵۵۳۴۳۸
فکس اینترنتی پیام آشنا: ۰۲۱-۸۹۷۸۶۷۳۹
امتیاز در طرح ارزیابی کیفی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۴۲/۴۶
چاپ: کارگر

قاب سبز

خاطره

بی تو از هر در و دیوار چه دردی که نریخت
بر سرم خاطره آوار شد و یاد تو ریخت

بی تو هر بار که با بغض به باران نگرم
اشک لرزید و خیالت ز سرم باز گریخت

محبوبه یوسف پور

خبرچه

قوانین جدید اینستاگرام برای تازه‌واردها

اینستاگرام به تازگی از کاربران جدید می‌خواهد تاریخ تولد دقیق خود را اعلام کنند. این قانون جدید در راستای ایجاد تجربه متناسب با سن کاربر از امروز اجرایی می‌شود.

به گزارش پیام آشنا اینستاگرام در بست وبلاگی خود در این رابطه گفته که درج سن کاربر می‌تواند تنظیمات امنیتی متفاوتی را برای او ایجاد کند و او را بهتر محافظت کند. البته تاریخ تولد شخص برای دیگر کاربران قابل مشاهده نیست و همچنین کاربران قعلی نیازی به اضافه کردن تاریخ تولدشان به این پلتفرم ندارند.

تاکنون کاربران جدید نیازی به درج تاریخ تولدشان برای ورود به اینستاگرام نداشتند و تنها در صورتی که قصد اتصال اکائت فیس‌بوک به این پلتفرم را داشتند باید چنین اقدامی می‌کردند. حداقل سن قانونی برای ورود به اینستاگرام ۱۳ سال است. علاوه بر این قانون جدید، اینستاگرام به کاربران این امکان را می‌دهد که پیام‌های ارسالی از طرف کاربرانی را که قالو نکردهاند نیز بلاک کنند. همچنین این امکان برای اکائت‌های کسب و کار و تولیدکنندگان به‌وجود آمده که از مشاهده پست‌ها توسط کاربران کیهسن و سال جلوگیری کنند.

اینستاگرام می‌گوید نیازی به تایید سن کاربران جدید ندارد، چراکه اعتقاد دارد کاربران با صداقت سن خود را وارد می‌کنند. البته امکان دارد اینستاگرام از هوش مصنوعی برای تشخیص سن واقعی کاربران تازه وارد استفاده کند. اینستاگرام در حال حاضر با ورود به پیج اینستاگرام کاربران و مشاهده پست‌های تبریک تولد می‌تواند سن برخی از آنها را تشخیص دهد. همچنین اینستاگرام یک سیستم یادگیری ماشین را برای تشخیص و تخمین سن و جنسیت کاربران آموزش داده است.

این سیستم از پست‌ها و هشتگ‌ها برای انجام این کار استفاده می‌کند. در این چند سال، قانون گذاران و کاربران اینستاگرام را به خاطر توجه کم به کاربران نوجوان مورد انتقاد قرار دادهاند، چراکه کاربران نوجوان همواره از آزار و اذیت‌های متعدد شکایت می‌کنند.

بنابراین تشخیص دقیق سن کاربران تازه‌وارد به‌خصوص طیف نوجوان می‌تواند در ایجاد فضای امن‌تر و تجربه‌های مثبت‌تر برای این دسته از کاربران مفید باشد. این سیستم همچنین می‌تواند از نمایش تبلیغات نامناسب برای نوجوانان نیز جلوگیری کند.

یادداشت

شاعر پرکار روزگار ما

می‌گوید: «زندگی من شامل همین کلمات است و همین نوشتن‌ها مسیرم را عوض نمی‌کنم و همیشه ادامه خواهم هستم» این‌ها روایت احمدرضا احمدی است از روز و روزگار خودش و آثاری که منتشر می‌کند. «می‌گوید: زیاد می‌نویسم چون نویسنده حرفه‌ای هستم و وقتم را برای چیزی غیر صرف نمی‌کنم. زیاد هم منتشر می‌کنم چون نویسنده حرفه‌ای باید بنویسد و البته منتشر کند» احمدی سه کتاب جدید منتشر شده به‌نام‌های «هر پایان شب خاکستری»، «پرنده‌ام بر بستر کلمات می‌وزنند» و «با چتر شکسته در بارانم» دارد که اولی را نشر چشمه و بقیه را نشر اتفاق منتشر کرده است.

شعر احمدرضا ساده می‌بیرایه اما ممتنع است و تمام این سال‌ها کسی نتوانسته مثل او شعر بنویسد که شعر نوشتن به شیوه او کار هر کسی نیست. قدرت جادویی خیال می‌خواهد و بدی طولا در دایره لغات و ترکیب‌سازی‌های قراوان در تحویزبان. او سال گذشته هم کتابی منتشر کرد به‌نام «خاستان و غم» که شرح تاسفاتی غمانگیز بود که برای شریک زندگی‌اش اتفاقی پیش آمده بود و احمدرضا را در اندوهی فرو برد که از تماشای رنجوری همسرش می‌آمد. آن روزها گذشت و حالا احمدرضا احمدی، روزگارش را همچنان با شعر نوشتن، رمان و نقاشی می‌گذراند و خودش می‌گوید: تا هستم می‌خواهم از وقتم استفاده کنم. احمدی که این روزها در ۷۹ سالگی عمر می‌گذراند تسلط بسیار به ادبیات کلاسیک دارد و همین پشتوانه او باعث شد تا بداند در ابتدای فعالیت حرفه‌ای خودش چگونه شاگاه و ساختار شعر را به نحوی که می‌خواهد به هم بریزد تا شعری تصنعی و بایسه‌ای از آب درنیاید. او تجربیات زیستی‌اش را در شعر ورود می‌دهد و برای انتخاب و استفاده از هیچ کلمه و هیچ رویا و خیالی معذوریت ندارد.

او از بیست سالگی به‌طور جدی شعر نوشت و نخستین مجموعه شعرش را با عنوان «طرح» سال ۱۳۴۰ منتشر کرد که توجه بسیاری از شاعران و منتقدان دهه ۴۰ را جلب کرد. احمدرضا نه فقط در حوزه شعر بزرگسال، شاعری مهم و تأثیرگذار بود بلکه سال‌ها فعالیت جدی‌اش در کانون پرورش فکری کودکان از او شاعری ساخت که کودکان و نوجوان‌ها هم او را و داستان‌های کودکانه‌اش را بخوبی می‌شناسند.

شاعری که بنیانگذار سبک موج نو در شعر معاصر فارسی است مدرن‌نویسی و سلحدنویسی و رویا و خیالپردازی را به ادبیات هدیه داد و رهبر یک جریان تک نفره در شعر معاصر شد نه که نمی‌خواست کسی شیوه‌اش بنویسد یا در ادامه او باشد؛ کسی نتوانست یا نداشت آن نبوغ و جنون خلاقه را که در کلمات شکلی بسیط پیدا کند و مخاطب را از چنین زاویه و وجه شاعرانه‌ای مشعوف کند.

شاعر پرکار روزگار ما در این سال‌ها به‌جز شعر، داستان و نمایشنامه نوشت و تأثیری قرامولش ناشدنی بر تئاتر، سینما و نقاشی و البته شعر گذاشت و خواندن این سه کتاب تازه از احمدرضا هم البته که چیزی جز لذت برای مخاطب نخواهد داشت.

محسن یوالحسنی

خبر

برنده نوبل ادبیات خطاب به خبرنگاران:

سوال‌های شما بی‌معنی و جاهلانه است

پیتر هانتکه- برنده جایزه نوبل ادبیات روز تولدش در جمع خبرنگاران حاضر شد و در پاسخ به سئوال‌هایی درباره حمایت از اسلوبودان میلوشویچ معروف به قصاب بالکان گفت: «الان وقت مطرح کردن پرسش‌های جاهلانه نیست.

به گزارش پیام آشنا به نقل از گاردین، پیتر هانتکه برنده نوبل ادبیات در یک کنفرانس خبری در روز جمعه در جمع خبرنگاران از پاسخ به سوالات درباره حمایتش از نسل‌کشی رژیم اسلوبودان میلوشویچ طفره رفت و سوالات خبرنگاران را خالی از معنی و جاهلانه خواند.

این نویسنده اتریشی که اکثیر امسال به عنوان برنده نوبل ادبیات انتخاب شد، پیش از این از سوی نویسندگان و سیاستمداران به خاطر موضعش در جنگ یوگوسلاوها در ۱۹۹۰ مورد انتقاد قرار گرفته است. معترضان نامه‌ای خطاب به کمیته نوبل نوشته‌اند ۶۰ هزار نفر این نامه را امضا کردند. در این نامه از کمیته نوبل خواسته شده از اهدای جایزه به طرفدار قصاب بالکان، اسلوبودان میلوشویچ، خودداری کند. هانتکه در مراسم خاکسپاری اسلوبودان میلوشویچ در سال ۲۰۰۶ او را مردی با سرنوشتی تراژیک توصیف کرده بود.

نامه معترضان قرار است ۱۰ دسامبر به کمیته نوبل تحویل داده شود. درست زمانی که قرار است هانتکه جایزه ۷۴۳ هزار پوندی را دریافت کند. روز جمعه در حالی که در موقعیتی عجیب و ناخوشایند که ناچار برای نویسنده آهنگ تولدت مبارک هم‌خوانی شد در کنفرانس خبری، از هانتکه درباره اختلافاتی که بر سر اهدای جایزه به او به وجود آمده سوال شد و در جواب گفت: داستانش خیلی طولانی است. فکر می‌کنم الان وقت تعریف کردن این داستان نیست

وقتی درباره اعتراضات برنامه‌ریزی شده هفته آینده از او سوال شد، هانتکه ملاقاتی را در سال ۲۰۱۴ یادآوری کرد. زمانی که برنده جایزه ایبسن شده بود. «وقتی وارد تئاتر ملی اسلو شدم، معترضان زیادی آن جا بودند. افراد زیادی که فریاد «فاشیست، فاشیست» سر داده بودند. من می‌خواستم با این بزرگواران صحبت کنم اما آن‌ها نمی‌خواستند با من صحبت کنند.» هانتکه در سخنرانی دریافت جایزه ایبسن، به مدنتقدش گفته بود: «ربوده به جهنم، جایی که همین الان هم در آن هستید.»

وقتی پیتر ملس، خبرنگار اینترسپت درباره قتل عام سربرنیتسا که در آن ۸ هزار نفر مرد و پسر مسلمان کشته شدند از هانتکه سوال کرد، او از نامه‌ای گفت که از یک معترض نائسانس دریافت کرده بود که دستمال توالت کثیفی هم همراه آن بود. بعد گفت: من آن نامه نائسانس با دستمال توالت کثیفش را به سوالات بی‌معنی و جاهلانه شما ترجیح می‌دهم. پتر هانتکه قبلا گفته بود مسلمانان سراییوو خود عامل قتل‌عام و کشتار خود بودهاند و در سربرنیتسا اصلا قتل‌عامی رخ نداده است.

البته بعید است که طرفه‌رفتن هانتکه از پاسخ به سوالات بتواند چیزی را حل کند. چرا که بنیاد نوبل و آکادمی سوئدیش به خاطر انتخابش بسیار تحت فشارند. پیش از این، آندرس اولسن، رئیس کمیته نوبل در پاسخ به منتقدان انتخاب هانتکه به عنوان برنده نوبل ادبیات گفته بود: «هدف و ایده‌آل ما این است که یک اثر ادبی خارق‌العاده را رج نهیم، نه یک شخص را» اما اخیرا در این هفته، دو عضو کمیته نوبل ادبیات استعفا دادند.

گان بریت ساندااستروم یکی از اعضای مستعفی آکادمی سوئد به روزنامه دانسن نایتر گفته بود دلیل این کار این بود که با ایده «ادبیات فراتر از سیاست» مخالف است. پیشتر انگلوند، دبیر دائم آکادمی سوئد اعلام کرد که در این مراسم هانتکه شرکت نمی‌کند: زیرا جشن گرفتن برای پیروزی او «از طرف من رباکاری فاحشی خواهد بود» یوناس آکلفه- سردبیر مجله ادبی سوئدی وی لاسر هم در نشست خبری حضور داشت و گفت: با وضعیت جدید و تحریم‌هایی که صورت گرفته و خروج دو نفر از پنج داور کمیته نوبل، آشفتگی زیادی وجود دارد. درباره امروز چه می‌شود گفت؟ خیلی عجیب بود. به خصوص خواندن آهنگ تولدت مبارک برای هانتکه. احساسی که الان دارم این است که می‌خواهم بروم خانه، یک لیوان نوشیدنی بنوشم و کتاب «پروزاک» را بخوانم.

پروزاک رمانی است از نویسنده لهستانی اولگا توکارچوک- برنده نوبل ادبی ۲۰۱۸ که با تاخیر، درست همزمان با برنده شدن هانتکه اعلام شد. این نویسنده لهستانی جایزهش را برای کمک به نویسندگان و مترجمانی هزینه کرده است که درباره بیگانه‌هراسی و احساسات ملی گرایانه‌ای می‌نویسند که به شکل خطرناکی در جهان در حال گسترش است.

سفرنامه مارکوپولوی کرج

پاریس دوستت دارم؛

پرسه در پاریس "قبل از غروب"

مهدی عبدی- فرانسه از آن کشورهایی است که هر کس دلیلی برای سفر به این کشور دارد، تاریخ، ادبیات، ورزش، سینما و... برنامه سفرم را جوری چیده بودم که از آمستردام در هلند به پاریس بروم و از پاریس به رم و با ایتالیا به سفر یک ماهه ام در اروپا خاتمه دهم. ساعت ۱۰ صبح آمستردام را به مقصد پاریس ترک کردم، قطارسریع السیر بهترین راه بود و فاصله ۵۵۰ کیلومتری این دو شهر را در ۲:۴۱ دقیقه طی می کرد. راس ساعت ۱:۴۱ به پاریس رسیدم، کنجکاو بودم بدانم فرنگی که خواهم دید، چه قدر با فرنگی که فقط از آن شنیده بودم و در فیلم ها دیده بودم تفاوت دارد؟ آیا من هم شیفته پاریس می شوم یا نه؟ سوال های زیادی بود که باید در مدت اقامت چهار روزه ام در پاریس به جواب آن ها می رسیدم.

پاریس جایی بود که بدون اینکه دیده باشم، می‌شناختمش. پس نوبت آن شده بود که من هم تلاقیی در سرزمین نایاتون داشته باشم. در کافه های پاریس با ژول ورن و دوما و همینگوی سر یک میز بنشینم و از دوران کودکی ای که با داستان هایشان برایم ساختند بگویم. با المپلی شهر را کشف کنم، نیمه شب پاریسی ام را با نیکول کیدمن در مولن روژ باشم. برای کشف راز دانویچی ساعت ها در لوور پرسه بزنم، نقوس های نوتردام را با کازیمو بـه صدا در آورم و در آخر با صادق هدایت در پرلاشز ملاقاتی داشته باشم. زمان زیادی برای دیدن سمیل شـهر انتظار کشیده بودم ولی با خودم پیمان بسـته بودم ایفل را در انتظار بگذارم، قرار نبود لابین جایی باشد که می بینم. حالا در خاک شش ضلعی فرانسه بودم. سومین کشور بزرگ قاره اروپا (یک سوم گستره ایران).

تقریبا هم جمعیت یا ایران(۸۳ میلیون) ولی اختلاف عدد توریست هایش با ایران از زمین تا آسمان است. تعداد توریست هایش در سال ۲۰۱۸ حدود ۹۰ میلیون(بیش تر از جمعیت کشورش، مسلما یکی از دلایلش این است که آن ها چهارمین کشور دارنده بیشترین میراث جهانی یونسکو در جهان هستند.

ترمینال Gare du Nord یک ایسـتگاه قطار معمولی بود. تا اینجا زیاد با کشورهای دیگر تفاوت نداشت ولی شنیدن زبان فرانسوی از بلندگوی ترمینال خبر از رسیدن به پاریس می داد.

جملاتی را که از بلندگوی ایستگاه می شنیدم، متوجه نمی شـدم ولی من مثل حدس زد مثل بقیه ایستگاه ها برای اعلام برنامه های قطارهاست. از زبان فرانسه که در ۲۹ کشور زبان رسمی است شاید ۲۰ لغت می دانستم، پرلاشز ملاقاتی داشته باشم. زمان زیادی برای یادگیری زبان در جهان است نه فرانسه.

از هیاهوی صدای قطارها و مردم در ترمینال خارج شـدم و با اتوبوس به محل اقامتم در منطقه ۲۰ رفتم تا از غروب گشـت در شهر رو شروع کنم.

در سال ۱۷۶۸ جغرافی دانان تصمیم می گیرند همه مسافت‌ها را در پاریس بر اساس موقعیت کیلـــومتر نوتردام اندازه‌گیری کنند. در حال حاضر هم نقشـه مناطق بیست گانه پاریس حلزونی شکل است و نوتردام در مرکز این دایره حلزونی قرار گرفته. این دلیل خوبی بود که من از منطقه بیست که در آنجا سکونت داشتم به سمت مرکز پاریس بروم، البته با پای پیاده.

پیاده روی را از پـارک parc Belleville de شروع کردم، مرتفع ترین پارک پاریس که بر روی یک تپه ۱۰۸ متری ساخته شده و از تراس ۳۰ متری آن می شـد پانورامای پاریس را دید. پس بر فراز بلندی ایستادم و برای دقایقی پاریس را از بلندی دیدم و بعد شروع به حرکت کردم. مسافت زیادی را باید پیاده می رفتم. نقشـه راه مستقیم را حدود پنج کیلومتر نشان می داد ولی من در قرار بود نبود مستقیم به سمت نوتردام بروم. با توجه به برنامه ریزی ام مسـیر من شـاید هشت کیلومتری می شد. هر چند پاریس سیستم حمل و نقلی با کیفیت عالی دارد. ولی قصد نداشـتم از آن استفاده کنم. در روزهای بعد فرصت استفاده از سومین مترو گسترده دنیا با ۲۱۴ کیلومتر را داشتم. پر کاربدترین خط متروی اروپا یعنی خط از مسـکو با ۱۴ ایستگاه و متروبی که دارای بزرگترین ایستگاه متروی جهان (Châtelet-Les Halles) است.

اولیـن نقطـه توقـف بعـد از ۲ کیلومتر میـدان جمهـوری (Place de la République) بود می دانی بین سـه ناحیه ۳، ۱۰ و ۱۱ پاریس، میدانی که در مرکزش مجسـمه ۹ متری ماریان (Marianne) یکی از سمبل های ملی فرانسه و نماد آزادی و صلح با یک شاخه زیتون در دست به نشانه صلح و پیروزی است.

یاد داستان نوح افتادم. وقتی بعد از طوفان می خواست خشکی را پیدا کند هر پرنده ای را به سویی فرستاد بعد از مدتی کبوتری سفید با یک شاخه زیتون در منقار خود بازگشت و از آن پس زیتون و کبوتر نشانه صلح شدند.

میدان جمهوری پاریس یک هم نام در تهران دارد ولی بزرگ ترین تفاوت بین این دو میدان از نظر من وجود ماریان است. در ایران هیچ میدانی با تندیس یک زن مزین نمی شود، با وجود اینکه سرزمین من زنان معروف زیادی دارد چه در افسانه ها و چه در دنیای واقعی.

بعـد به سـمت مرکز ژرژ پمپیـدو (The Centre Pompidou) حرکـت کردم. باید ۱.۶ کیلومتر پیاده می رفتم تا به ایستگاه توقف دوم برسم. پنجمین سایت توریستی پاریس با ۳.۸ میلیون بازدید کنندگان.

بزرگ ترین موزه هنر مدرن جهان با ۱۷ هزار و هفتصد متر مربع زیربنا و معماری جنجال برانگیـز که در سـال ۱۹۷۷ به نـام «ژرژ پمپیدو»، رئیس جمهور فرانسه بنا شده بود.

ساختمان طوری طراحی شده که تمام لوله‌کشـی‌ها کانال های هوا، سیم‌کشی‌ها و حتی تیرها و ستون‌ها در بیرون نما قرار دارند. منتقدانش آن را مدرنیته‌ای افراق‌شده و شبیه انسانی می‌دانند که دل و روده‌اش بیرون بدن قرار دارد. ولی تعداد بازدید کننده های آن در هر سال، نشان از این دارد که با نظر منتقدان موافق نیستند.

اگر نمی دانستم اینجا پومپیدو است و جمعیت هنر دوسـت اطرافش را با آن تیپ های هنری خاص نبودند شـاید فکر می کردم که یک ساختمان نیمه کاره است که معمار نتوانسته ایـده اش را کامل پیاده کند و رهایش کرده. بازدید کامل از ساختمان با توجه به زمانی که داشتم مقدور نبود. چرخی در اطراف آن زدم، کافه ای پیدا کردم و نشستم.

از گذشـته های دور قهوه و هنر در کنار هم بودند. پس چه جایی بهتر از اینجا برای نوشیدن اولین قهوه فرانسوی همراه با کروسان، دو یار جدانشـدنی فرانسوی که شهرتشان جهانی است. هر چند گفته می شود کروسان اولین بار توسط آتریش هابه دنیا معرفی شد و توسط ماری انتوانت به فرانسه راه پیدا کرد. دوست داشتم زمان بیشتری را در آنجا سپری کنم ولی باید به مسیر ادامه می دادم.

ادامه دارد.

بریده جراید

قاچاق، ماهیت سینمای ایران را نشانه گرفته است

ایران: نرگس عاشوری - در ماه‌های اخیر بازار قاچاق فیلم‌های سینمای ایران به‌شدت داغ شده و کار به‌جایی رسیده که با برنامه اکران رقابت هم می‌کند. کمتر فیلمی است که روی پرده برود و با استقبال مخاطب مواجه شود و تسخه غیرقانونی آن در سایت‌های دانلود فیلم در دسترس قرار نگیرد. فیلم‌هایی مثل «خانه پدری»، «سری شیش‌وتیم» و «جنگرانه» همزمان با اکران به بازار سیاه آمدهاند و فیلم‌های دیگر از جمله «سرخپوست» و «شبی که ماه کامل شد» و «ضمر شیرین» قبل از ورود به شبکه نمایش خانگی یکی دو روزی است که تسخه غیرقانونی سه فیلم مهم امسال یعنی «خانه پدری»، «ضمر شیرین» و «شـبی که ماه کامل شد» در فاصله زمانی کوتاه به بازار قاچاق آمده است. به‌همین بهانه با علیرضا داوودنژاد درباره زمینه‌ها و دلایل این اتفاق گفت‌وگو کردیم.

همیشه تسبت به پیامد پدیده قاچاق فیلم هشدار دادهاید اما با وجود کمیته ستاد صیانت و مبارزه با تکثیر و عرضه غیرمجاز آثار سینمایی و سمعی و بصری همچنان شاهد توزیع غیرقانونی فیلم‌ها هستیم. به‌نظر شما متناظر و عامل اصلی ورود تسخه قاچاق فیلم به بازار چیست؟

از دهه‌ها قبل حرکتی علیه سینماهای ملی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا شروع شد که هدف آن تبدیل این سینماها و جایگزین کردن فیلم‌های وارداتی به‌جای تولیدات داخلی بود. چرا که اگر ملی سـینما داشته باشد یعنی آن ملت خوب می‌بیند. خوب می‌شود. از مناسبات انسانی سردر می‌آورد، روایات فردی و جمعی و تاریخی را می‌فهمد و خلاصه چشـم و گوشش باز می‌شود و به آسـانی تن به فریب و استثمار و استعمار نمی‌دهد. در یک مقطع زمانی کشـورهای افغانستان، پاکستان، سوریه، مصر و مراکش و شمال آفریقا همه سینماداشتند و کمپوبیتی تشنه‌های دنیایی سینمایی در محصولات آنها پدیدار می‌شد و معمولاً ملت‌ها محصولات داخلی خودشان را که به زندگی خودشان مربوط می‌شد به محصولات وارداتی ترجیح می‌دادند. اما الان مدت‌هاست که تقریباً سینماهای ملی‌شان تلیود شده و جملگی به بازار آنبوه فیلم‌های وارداتی بدل شدهاند. به‌نظر من رونق گرفتن بازار سیاه سرقت و قاچاق و تکثیر و توزیع غیرقانونی فیلم در سینمای ایران طی دهه‌های اخیر هم در ادامه همان حرکت است. حذف سینمای بومی و ملی و جایگزین شدن آن با محصولات وارداتی. حذف سینمای ملی هم با تکیه بر دو رویکرد صورت می‌گیرد: سانسور و تماشی بازار. مثلاً سانسور و تماشی بازار عرضه و تمایش باعث می‌شود سینمایی محلی و بومی مثل سینمای ایران از سویی از تباطش را با زندگی که در جامعه ایرانی در جریان است از دست بدهد و قطع رابطه سینمای ایران با زندگی ایرانی خواه ناخواه راه حضور سینمای ایرانی در زندگی ایرانی را هم می‌زند؛ مخصوصاً که از سوی دیگر بازار سیاه امکان تماس مستقیم و شفاف جریان تولید فیلم را با آنبوه مخاطبان از بین می‌برد و دریافت سفارش و سرمایه از آنها را ناممکن می‌کند. وقتی زندگی ایرانی از سینمای ایرانی رخت بربست و امکان دریافت بازخورد و سرمایه از انواع مخاطبان داخلی مخدوش شد معلوم است که به آرامی سینمای ایران هـم از زندگی ایرانی رخت بر می‌بندد و جای آن را محصولات وارداتی می‌گیرد. من معتقدم آنهایی که باتی جریان قاچاق و سرقت فیلم‌های ایرانی هستند دقدقه‌شان فقط تغع مالی تیست بلکه در اصل به‌تحلیل ضربه زمن به سینمای ملی در ایران هستند.

تکته عجیب اینکه قاچاق فیلم‌ها در شش ماهه اول امسال شدت گرفته است. بله من که به شهرستان‌ها رفته‌اند دارم و اقلب فیلم می‌خرم تا به حال یک دی‌وی‌دی اورجینال به دستم نرسیده و هرچه دیدم تسخه قاچاق بوده است. سال‌های سال است که معمول شده دهها برابر تسخه اصلی دی‌وی‌دی قاچاق تکثیر و توزیع می‌شـود. تا یکی دو سال پیش حداقل حضور می‌کردند تسخه تمایش خانگی وارد بازار شود و بعد قاچاق کنند. اما الان رودربایسی را کنار گذاشـته‌اند و سعی می‌کنند هر فیلمی را که روی پرده اکران است به‌نحوی بذزدند و بعد هم تکثیر و توزیع کنند. هفت هشـت فیلم را در یک سی‌دی «چندرقارصی» فروشند.

نتیجه آن چیزی تیست جز به تراژ رفتن سرمایه فیلمسازان و ایجاد تلمتی بازار برای آثار سینمایی.

به دو تهایت رابطه سینمای ایران با مخاطب ایرانی به‌تدریج قطع می‌شود و وقتی این اتفاق بیفتد فیلمساز دیگر تمی‌تواند از مخاطبش در سراسر کشور تسه سفارش بگیرد و نه سرمایه چون هزینه‌ای که مردم پرداخت می‌کنند به جیب بازار سیاه می‌رسد و نه به‌دست تولیدکننده و صاحب فیلم. به این ترتیب رابطه تولیدکننده با مجموعه مخاطباتش ضعیف می‌شود چرا که بازخوردی دریافت تمی‌کند و تمی‌داند چه فیلمی با چه کیفیتی برای کدام دسته از مخاطبان جالب بوده است. فیلم‌ها بازگشت سرمایه ندارند و جریان تولید ضعیف می‌شود در نهایت بازارهای سینمایی یعنی بازاری که در آن انواع فیلم برای انواع مخاطب تولید می‌شود از بین می‌رود. البته با تزریق مالی حامی‌های سینمایی تواند ظاهراً سریا بماند ولی فقط نوع خاصی از سینما که سینمایی صرفاً سفارشی و کلیشه‌ای و مقلد است و اثر جدتغی از ذوق و سلیقه و ارزش‌های فرهنگی وهنری و سینمایی در آنها تمی‌توان یافت و سینمای واقعی که از جامعه و مردم الهام می‌گیرد و رنگ و بوی بومی و ملی دارد از بین می‌رود. اگر سرمایه‌های تزریقی هم کنار بکشند یکهو سینما فرو می‌ریزد. بنابراین شیوه‌ای که برای اضمحلال سینمای ملی در سراسر خاورمیانه و شمال آفریقا در پیش گرفتند و تهایتاً وارادت فیلم‌ها جایگزین تولید کردند در کشور ما هم یک بار دیگر با گرفته و می‌کوشد از منظومه تولید و تهیه و توزیع و تمایش فیلم تولید را حذف و واردات را جایگزین آن کند ملت ایران این همه هزینه سنگین برای حفظ استقلال کشور پرداخت می‌کنند تا ایران مستقل از کشورهای دیگر برای خودش کسی باشد اما می‌بینیم که جریان‌های سـوء استفاده‌چی با تقویت سانسور و دامن زدن به تلمتی، عملاً بازار کالاهای فرهنگی از جمله بازار سینما را به تفع محصولات وارداتی رسمی و غیررسمی به سمت زوال و نابودی می‌کشانند.

به‌نظر شـما چه اتفاقی باید شـده که در شـش ماهه اول سال شاهد این میزان رونق بازار قاچاق فیلم‌ها باشیم و صاحبان تمام فیلم‌ها احساس امنیت شغلی‌شان را از دست بدهند؟

تمام اهالی سینما و صنف‌های مختلف یک سال است که تلمه می‌توینند و بیانیه می‌دهند که امنیت بازار می‌خواهیم. امنیت شغلی می‌خواهیم. اما هیچ واکنش مثبت و سـازنده‌ای وجود ندارد. عجیب‌تر اینکه مؤسسه رسانه‌های تصویری که مهم‌ترین وظیفه‌اش حمایت از تولید داخلی و مبارزه با بازار سیاه و بازار قاچاق فیلم بود هم متحل شـده است. چرا این مؤسسه به‌عنوان تنها سنگر مدافع سینمای ایران باید متحل و سیماتا این گونه بی‌دفاع شود. به‌نظر می‌رسد که مدیران کشور دقدقه چندانی برای توقیا داخلی و کیفیت تولید داخلی و رونق و اعتلای آن ندارند. فضای تلمی تلویزیون، اینترنت و دی‌وی‌دی‌ها در اختیار واردات سینمایی است. فضای سمعی و بصری کل کشور تقریباً توسط محصولات وارداتی قبضه شده و تولیدکننده داخلی زیر فحار و تلمتی است.

پیشنهاد کاربردی شما برای ایجاد مانعی در مسیر قاچاق فیلم چیست؟

گسـترش فضای VOD‌ها با زیرساخت قوی و اینترنت پرسرعت و کم هزینه و قرار دادن آن در اختیار جریان تولید داخلی به‌شکلی که بتواند بدون دخالت بازار سیاه و کمپانی‌های انحصاری با مخاطبان خود در سراسر کشور ارتباط برقرار کند و ضمن دریافت بازخورد از آنها سفارش و سرمایه بگیرد. چاره کار سینمای ما همین تکته است. حذف دی‌وی‌دی و کاهش قابل دلتوه به زوال بازار سیاه و تأمین امنیت برای جریان تولید می‌انجامد و زمینه یا گرفتن تعاونی‌های تولیدی و خدماتی را فراهم می‌آورد. VOD مسلوی است با امکان متارکت ملی تیروهای خوش قریحه و متخصص و خلاق بـرای حفظ ابتکار عمل در بازار کالاهای فرهنگی و بازگرداندن بازارهای از دست رفته به دامان تولید داخلی چه کسی از این حرکت ضرر می‌بیند؟

خوانش

مرا مجال نباشد که یار او باشم
مگر همین که به دل دوستار او باشم

اوحدی

۴۰۷۵۱ امروز با حافظ

ای آفتاب آینه دار جمال تو
مشک سیاه مجمره گردان خال تو
صحن سرای دیده بشستم ولی چه سود
کاین گوشه نیست درخور خیل خیال تو

اذان صبح طلوع آفتاب اذان ظهر غروب آفتاب اذان مغرب
۰۵:۳۳ ۰۷:۰۴ ۱۲:۰۰ ۱۶:۵۴ ۱۷:۱۳

برگه

برای آنکه کاری امکان پذیر شود دیدگان دیگری لازم است؛ دیدگانی نو.

یونگ